

گزارش «وطن امروز» از طرح جدید دولت برای اختصاص منابع حاصل از کاهش مصرف بنزین به افزایش رقم کالابرگ

سود صرفه‌جویی

گروه اقتصادی: تصمیم مهم دولت برای اختصاص منابع حاصل از کاهش مصرف بنزین به تقویت کالابرگ، یکی از معدود سیاست‌هایی است که می‌تواند دو مساله مهم اقتصاد ایران را در یک مسیر واحد قرار دهد؛ مسالهای که از یک طرف به ناترازی بنزین و فشار آن بر منابع کشور مربوط است و از طرف دیگر به کاهش قدرت خرید خانوارها و نیاز روزافزون آنها به حمایت برای تأمین کالاهای اساسی. صورت مساله ساده است. کشور در شرایطی قرار دارد که مصرف بنزین از توان تولید داخلی فاصله گرفته و تأمین این فاصله، هزینه سنگینی به اقتصاد تحمیل می‌کند. همزمان، تورم قدرت خرید خانوارها را کاهش داده و حتی هزینه کالاهایی که زمانی بخش عادی سبد غذایی خانواده‌ها بود، برای بسیاری از مردم به دغدغهای جدی تبدیل شده است. حالا دولت می‌گوید هر مقدار از مصرف بنزین کاسته شود و از این محل درآمد یا منابعی ایجاد شود، همان منابع برای تقویت کالابرگ به کار گرفته خواهد شد.

اهمیت این تصمیم دقیقاً در همین پیوند است؛ قرار نیست صرفه‌جویی در مصرف بنزین در هزینه‌ها یا جداول بودجه گم شود، بلکه قرار است نتیجه آن به زبان سفره مردم ترجمه شود. هر لیتر بنزینی که از مصرف غیر ضروری حذف می‌شود، اگر بخشی از منابع حاصل از آن به افزایش اعتبار کالابرگ اختصاص یابد، در نهایت می‌تواند به خرید مرغ، گوشت، برنج و دیگر کالاهای اساسی یک خانواده کمک کند. این همان نقطه‌ای است که یک اصلاح‌سیاستی در انرژی می‌تواند به یک سیاست معیشتی مهم تبدیل شود.

■ **۲ مساله، یک راه‌حل**

سال‌هاست درباره ناترازی بنزین صحبت می‌شود. مصرف بالا رفته، ظرفیت تولید داخلی محدودیت‌هایی دارد و فاصله میان تولید و مصرف باید به شکلی جبران شود. ادامه این روند، منابع بیشتری از اقتصاد کشور می‌خواهد؛ منابعی که می‌توانستند برای نیازهای دیگر اقتصاد مورد استفاده قرار گیرند.

از این منظر، صرفه‌جویی در مصرف بنزین یک ضرورت اقتصادی است. هر میزان کاهش مصرف، فشار کمتری بر شبکه تأمین سوخت وارد می‌کند و می‌تواند منابعی را که برای جبران ناترازی هزینه می‌شوند، آزاد کند.

اما اهمیت تصمیم جدید دولت در این است که این منابع را در همان نقطه متوقف نمی‌کند. رئیس‌جمهور اعلام کرده است هر میزان صرفه‌جویی و درآمد حاصل از کاهش مصرف بنزین، صرف تقویت طرح کالابرگ خواهد شد و محل مصرف دیگری برای این منابع به نظر گرفته نمی‌شود.

این جمله، معنای اقتصادی مهمی دارد که دولت تلاش می‌کند هزینه مدیریت مصرف انرژی را با یک منفعت مستقیم برای خانوارها همراه کند. مردم کمتر مصرف می‌کنند و کشور منابع بیشتری به دست می‌آورد. بخشی از این منابع نیز به قدرت خرید خانوار بازمی‌گردد.

■ **کالابرگ به زبان سفره**

کالابرگ زمانی اهمیت واقعی خود را نشان می‌دهد که آن را از پشت اعداد بودجه بیرون بیاوریم و بر زندگی یک خانواده ببینیم. یک خانوار ۴ نفره را در نظر بگیریم. اگر اعتبار کالابرگ برای هر نفر به ۲ میلیون تومان برسد، این خانواده ماهانه ۸ میلیون تومان اعتبار برای خرید کالاهای مشمول خواهد داشت. این رقم می‌تواند بخش مهمی از هزینه خرید کالاهای اساسی خانواده را پوشش دهد و پول نقد خانوار را برای سایر مخارج آزاد کند. این موضوع در اقتصاد تئوری فعلی ما اهمیت زیادی دارد. وقتی قیمت‌ها افزایش پیدا می‌کنند، درآمد اسمی خانوار ممکن است ثابت بماند، اما مقدار کالایی که با آن درآمد می‌توان خرید کاهش می‌یابد. بنابراین حمایت مؤثر از خانوار، فقط پرداخت یک رقم ثابت نیست و باید به قدرت خرید واقعی توجه داشت. کالابرگ از این جهت ابزار مهمی است که حمایت را مستقیماً به خرید کالاهای مورد نیاز مردم پیوند می‌دهد. خانواده‌ای که بخشی از هزینه خرید گوشت، مرغ و سایر کالاهای اساسی را از محل کالابرگ تأمین می‌کند، می‌تواند بخشی از درآمد نقدی خود را برای مسکن، درمان، آموزش، حمل‌ونقل و دیگر هزینه‌های زندگی نگه دارد. به زبان ساده، افزایش



کالابرگ می‌تواند بخشی از فشار تورم را از روی دوش خانوار بردارد.

■ **یک عدد با ۱۲ اثر**

افزایش اعتبار کالابرگ یک اثر اقتصادی مستقیم دارد. اما اثر دوم آن در ذهن جامعه شکل می‌گیرد. وقتی مردم در شرایط سخت اقتصادی می‌بینند دولت اعتبار کالابرگ را افزایش می‌دهد، این پیام روشن را دریافت می‌کنند که مساله قدرت خرید خانوار دیده شده و برای آن اقدامی در حال انجام است. درست است که در شرایط تورمی، یک میلیون تومان برای هر نفر رقم زیادی محسوب نمی‌شود اما سیاست‌های اقتصادی فقط با اندازه عدد سنجیده نمی‌شوند، بلکه مردم به جهت حرکت سیاست نیز توجه می‌کنند. مردم اگر ببینند حمایت از کالابرگ افزایش یافته و این افزایش از محل منابع واقعی حاصل از صرفه‌جویی در مصرف بنزین تأمین می‌شود، رابطه‌ای میان یک سیاست ملی و زندگی روزمره خود احساس خواهند کرد. این پیام روانی اهمیت زیادی دارد. اقتصاد فقط با پول و کالا اداره نمی‌شود. انتظار مردم، اعتماد آنها به دولت و برداشت‌شان از آینده نیز بر رفتار اقتصادی اثر می‌گذارد. وقتی دولت می‌گوید منابع حاصل از کاهش مصرف بنزین به کالابرگ بازمی‌گردد، در واقع تلاش می‌کند مفهوم «صرفه‌جویی» را برای مردم ملموس کند. صرفه‌جویی دیگر فقط یک توصیه عمومی نیست و نتیجه آن قرار است در اعتبار خرید خانوار دیده شود.

■ **معامله روشن با مردم**

شاید بتوان ساده‌ترین صورت این سیاست را در یک جمله خلاصه کرد: مصرف بنزین کمتر، میزان کالابرگ بیشتر. جمله اگر درست و شفاف برای مردم توضیح داده شود، می‌تواند فهم



عمومی از سیاست مدیریت مصرف انرژی را تغییر دهد. رئیس‌جمهور نیز بر همین مساله تأکید کرده و گفته است سیاست‌ها و برنامه‌های دولت باید با مردم در میان گذاشته شود و اجرای آنها به شکل تدریجی و با فراهم کردن الزامات لازم انجام شود. ایشان همچنین تأکید کرده اطلاع‌رسانی شفاف، دقیق و به‌موقع باید پیش از اجرای هر تصمیم در دستور کار باشد تا زمینه آگاهی و مشارکت مردم فراهم شود. این رویکرد اهمیت زیادی دارد. سیاست انرژی وقتی با زندگی روزانه میلیون‌ها نفر ارتباط دارد، نمی‌تواند صرفاً در اتاق‌های کارشناسی باقی بماند. مردم باید بدانند چه اتفاقی قرار است بیفتد و مهم‌تر از آن، بدانند نتیجه آن چیست. در این طرح نیز نتیجه باید کاملاً روشن باشد و مردم اثر مستقیم یک سیاست اصلاحی را در زندگی خود احساس کنند.

■ **آرام و قدم به قدم**

دولت اعلام کرده است در موضوع بنزین از رویکردهای شناخته‌ده و شوک‌آور پرهیز می‌کند و سیاست مدیریت مصرف را تدریجی و با محوریت همراهی مردم پیش خواهد برد. تدریجی بودن در اینجا فقط یک روش اجرایی نیست، بلکه بخشی از منطق اقتصادی طرح است. وقتی میلیون‌ها خانوار و کسب‌وکار به مصرف سوخت وابسته‌اند، تغییر الگوی مصرف باید فرصت سازگاری ایجاد کند. در واقع مردم باید فرصت داشته باشند قواعد جدید را بفهمند، رفتار مصرفی خود را تنظیم کنند و آثار آن را ببینند. هر مرحله نیز می‌تواند با اطلاعات روشن درباره میزان صرفه‌جویی و منابع ایجادشده همراه شود.

از سوی دیگر، رئیس‌جمهور تأکید کرده است دولت به دنبال



تحمیل تصمیمات انرژی به مردم نیست و هر جا اجرای برنامه با مشکل یا پیامد ناخواسته‌ای روبه‌رو شود، اصلاح آن در دستور کار قرار خواهد گرفت. این نگاه می‌تواند اجرای طرح را از یک تصمیم صرفاً اداری به یک برنامه ملی تبدیل کند؛ برنامه‌ای که مردم در آن نقش دارند و نتیجه آن نیز باید به زندگی آنها بازگردد.

■ **پولی که باید مسیرش معلوم باشد**

برای موفقیت چنین طرحی یک اصل از همه مهم‌تر این است که مسیر منابع باید روشن بماند. اگر مردم بدانند میزان صرفه‌جویی چقدر بوده، چه میزان منابع ایجاد شده و چه مقدار از آن به اعتبار کالابرگ اضافه شده است، ارتباط میان مدیریت مصرف و حمایت معیشتی برای‌شان ملموس‌تر خواهد شد، بنابراین همراهی بهتر نیز خواهند داشت و مسیر برای اصلاحات بعدی هموار خواهد شد. به همین دلیل، می‌توان برای این طرح یک سازوکار منظم گزارش‌دهی در نظر گرفت. مثلاً دولت در بازه‌های مشخص اعلام کند مصرف بنزین نسبت به دوره قبل چه تغییری کرده، چه میزان منابع از این کاهش مصرف حاصل شده و چه مقدار به کالابرگ اختصاص یافته است.

این کار حتی می‌تواند به شکل یک گزارش ساده و قابل فهم برای عموم انجام شود. مردم نیازی به جدول‌های پیچیده ندارند، یک تصویر روشن از مسیر منابع هم کافی است. هر چه این زنجیره شفاف‌تر باشد، اثر سیاست نیز بیشتر خواهد شد. مردم می‌بینند که صرفه‌جویی آنها نتیجه‌ای واقعی و قابل لمس دارد.

■ **راهی برای تقویت قدرت خرید**

افزایش اعتبار کالابرگ بویژه در شرایط تورمی، می‌تواند بخشی

از کاهش قدرت خرید خانوار را جبران کند اما ارزش این سیاست زمانی بیشتر می‌شود که افزایش اعتبار، استمرار و قابلیت پیش‌بینی داشته باشد. خانوار باید بتواند روی این حمایت حساب کند و بداند افزایش اعتبار کالابرگ متناسب با تورم بخشی از برنامه حمایت معیشتی دولت است. از سوی دیگر، میزان آن نیز باید با تغییر هزینه کالاهای اساسی هماهنگ شود تا اثر واقعی خود را حفظ کند. همین جا است که پیوند آن با صرفه‌جویی در بنزین اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اگر منابع حاصل از کاهش مصرف سوخت به شکل منظم به کالابرگ منتقل شود، افزایش حمایت معیشتی پشتوانه‌ای روشن خواهد داشت.

در واقع این سیاست می‌تواند یک چرخه بسازد که مدیریت مصرف یعنی کاهش نیاز به منابع برای تأمین سوخت، آزاد شدن منابع، افزایش اعتبار کالابرگ و تقویت قدرت خرید خانوار، این چرخه هر چه شفاف‌تر و منظم‌تر اجرا شود، اثر اقتصادی آن نیز بیشتر خواهد بود.

■ **سختگویی واحد برای یک تصمیم ملی**

یکی از پیش‌شرط‌های مهم موفقیت چنین سیاستی، وحدت در اطلاع‌رسانی است. موضوع بنزین به دلیل حساسیت اجتماعی و اقتصادی، نیازمند یک روایت روشن و واحد است. سیدحمید پورمحمدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه نیز اعلام کرده برای موضوع سوخت و بنزین، سختگویی واحدی وجود خواهد داشت و قرار شده است سختگویی دولت سیاست‌های دولت را بیان کند و در مسائل فنی بنزین و گازوئیل، رئیس شرکت ملی پالایش و پخش فراورده‌های نفتی توضیحات فنی را ارائه دهد. وی تأکید کرده است اظهارنظرهای خارج از این دو مرجع، موضع دقیق دولت محسوب نمی‌شود. این تصمیم می‌تواند به مردم کمک کند میان تصمیم رسمی و برداشت‌های پراکنده تفاوت بگذارند. در موضوعی با این درجه از حساسیت، خبر دقیق و به‌موقع خود بخشی از مدیریت اصلاح اقتصادی است.

■ **نتیجه باید روی سفره دیده شود**

اقتصاد ایران در شرایطی قرار دارد که هم به مدیریت مصرف انرژی نیاز دارد و هم به تقویت قدرت خرید خانوار. نمی‌توان از ناترازی بنزین چشم‌پوشید و نمی‌توان فشار تورم بر زندگی مردم را نیز نادیده گرفت.

از این منظر، پیوند زدن این دو مساله، ایده‌ای قابل توجه است. کاهش مصرف بنزین می‌تواند به آزاد شدن منابع کمک کند و اختصاص این منابع به کالابرگ می‌تواند نتیجه صرفه‌جویی را به شکل مستقیم‌تری به مردم بازگرداند. اهمیت تصمیم دولت دقیقاً در همین نقطه است که صرفه‌جویی قرار است مقصد داشته باشد. مقصد، تقویت معیشت با کالابرگ است؛ ابزاری که می‌تواند مثلاً برای یک خانوار ۴ نفره، در صورت افزایش اعتبار به ۲ میلیون تومان برای هر نفر، به معنای ۸ میلیون تومان حمایت ماهانه برای خرید کالاهای اساسی باشد. این رقم می‌تواند بخش مهمی از هزینه خوراک خانواده را پوشش دهد و بخشی از درآمد نقدی را برای دیگر نیازهای زندگی آزاد کند.

از سوی دیگر، این سیاست یک پیام اجتماعی روشن نیز دارد.

اینکه در میان انبوه مسائل اقتصادی کشور، قدرت خرید مردم همچنان در مرکز توجه قرار دارد. اگر اجرای این طرح با تدریج، اطلاع‌رسانی روشن، گزارش‌دهی شفاف و ثبت در تخصیص منابع همراه شود، یک رابطه ساده اما ارزشمند در اقتصاد ایران شکل می‌گیرد: مردم در مصرف یک منبع ملی صرفه‌جویی می‌کنند و بخشی از حاصل این صرفه‌جویی به قدرت خرید خودشان بازمی‌گردد.

شاید ارزشمندترین بخش این سیاست همین باشد، اینکه یک لیتر بنزین کمتر در نهایت بتواند معنایی در زندگی یک خانواده پیدا کند. وقتی صرفه‌جویی از پاک خودرو آغاز شود و سر از سبد خرید خانوار درآورد، مدیریت انرژی دیگر یک موضوع دور از زندگی مردم نخواهد بود. نتیجه آن را می‌توان در همان جایی دید که اقتصاد برای هر خانواده بیشترین معنا را دارد، یعنی روی سفره.

ادامه از صفحه اول

ایسن پرسش بنیادین همواره مطرح است: چرا متجاوزان و حامیان گفتمانی آنها تلاش می‌کنند عریان‌ترین مصادیق نقض حقوق بنیادین بشر را ذیل عنوان «دفاع مشروع» صورت‌بندی کنند. در اینجا مسؤولیت حقوقی کسانی از جمله صدراعظم آلمان که در طول جنگ غزه این خشونت‌ها را تئوریزه یا سفیدنامایی کرده‌اند، چیست؟

تلاش رژیم‌ها در طول جنگ غزه برای جلوه دادن جنایات



نگاه

ادامه از صفحه اول

■ **میکرو و فیزیک مقاومت ایرانیان**

وقتی این پیشینه تاریخی را درک کنیم، رفتار امروز جامعه ایران در برابر تنش‌های اقتصادی و امنیتی، دیگر رازآلود نیست. در زمان بروز شوک‌ها، در این شرایط، مرزبندی‌های طبقاتی، سیاسی و نسلی به طور موقت کمرنگ شده و یک «هم‌سرنوشتی عاطفی» شکل می‌گیرد. شبکه‌های غیررسمی، هیات‌های مذهبی، مساجد، گروه‌های جهادی و ساختارهای محله‌محور، با فاصله‌ها فعال می‌شوند و خلأ ناشی از کندی نهادهای رسمی را پر می‌کنند. محله در ایران، تنها یک واحد جغرافیایی شهری نیست، بلکه در شرایط تنش، به یک «پایگاه



دیدگاه

مسلم رژیم صهیونیستی در هیبت دفاع مشروع (!) منبعث از نیاز تال آویو به مشروعیت‌بخشی به جنایاتش بود. ماده ۵۱ منشور ملل متحد، حق ذاتی دفاع مشروع را مشروط به وقوع مقدمات و پیش‌شرط‌هایی دانسته و آن را محدود به چارچوب‌های سخت‌گیرانه زمانی و عملیاتی می‌کند. تحریف‌کنندگان تلاش می‌کنند هر اقدام پیش‌دستانه یا ناهم‌تناسب، از جمله ویران‌سازی کامل زیرساخت‌های غیرنظامی و محاصره مرگبار جمعیت انسانی را نوعی دفاع مشروع فرآگیر جا بزنند. در اینجا متوجه عمق شراکت رژیم‌ها در جنگ غزه می‌شویم. کسانی که جنایات بزرگ را با مغالطات حقوقی توجیه می‌کنند، صرفاً ناظران منفعل یا

تمدنی که نمی‌شکند

است اما خطر اصلی زمانی بروز می‌کند که ماشین مدیریت نتواند خود را با این جامعه تطبیق دهد.

بزرگ‌ترین خطای استراتژیک در مقطع کنونی، ابتلای سیستم به سندروم «عادی‌نمایی» در شرایط غیرعادی؛ است؛ سندرومی که امروز خود را در ۲ بعد متفاوت با واقعیت نشان می‌دهد. از یک سو، برخی بخش‌های اقتصادی هنوز «آرایش جنگی و بحران» به خود نگرفته‌اند. آنها دقیقاً با همان دست‌فروان و برنامه‌هایی ماشین اقتصاد را هدایت می‌کنند که ۲ سال قبل پیش می‌بردند؛ گویی در میانه یک جنگ ترکیبی تمام‌عیار قرار نداریم. از سوی دیگر، بخش‌هایی از جناح‌های سیاسی چشم بر واقعیت‌های عریان میان بسته‌اند. همچنان گفتمان «مذاکره» را درست مانند ۱۰ سال پیش تکرار می‌کنند.

پرسش تلخ این است، آیا اصلاً متوجه هستیم شرایط و وضعیت تغییر کرده یا همچنان در خیالات و مختصات یک دهه پیش منجمد شده‌ایم؟ دشمنی که امروز نقاب از چهره انداخته و به صراحت از «تجزیه ایران» و «بازگرداندن کشور به عصر حجر»

سخن می‌گوید و دستش به خون شهدای میناب، لامرد و کوهسنگ آلوده است، تفاوت بنیادینی با رؤسای جمهور قبلی آمریکا (و حتی ترامپ دوره اول) و قواعد سنتی دیپلماسی دارد. آیا برابر نیرویی که شمشیر را برای محو موجودیت تمدنی و سرزمینی ما از رو بسته، می‌توان از مذاکره گفت یا نسبت به مذاکره امیدوار بود؟ اگر هم به توافق برسیم، دشمن اراده‌ای برای اجرای آن دارد؟ سرنوشت تفاهمنامه اسلام‌آباد پیش روی ماست.

وقتی جامعه در زندگی روزمره خود سنگینی تنش و سایه تهدیدات وجودی را احساس می‌کند اما تریبون‌های رسمی و رفتار برخی مدیران به گونه‌ای است که گویی با یک دیپلماسی ساده می‌توان سایه این تهدید را برطرف کرد، یک «شکاف شناختی» ویرانگر رخ می‌دهد. عادی‌نمایی و انجماد در گذشته، نه‌تنها به جامعه آرامش تزریق نمی‌کند، بلکه این پیام پنهان را مخابره می‌کند که عده‌ای، عمق تهدید و درد جامعه را نمی‌فهمند. نتیجه این امر، ریزش شدید «اعتماد نهادی» است.

زمانی که اعتماد نهادی مخدوش شود، فاصله میان ملت و دولت،

عامدانه و خودخواسته در جنگ غزه مواجه شوند. تاریخ روابط بین‌الملل بارها نشان داده هیچ جنایت جمعی بدون همراهی تئورسین‌ها، سیاستمداران و شبکه‌های رسانه‌ای طرفدار ظلم و سلبه به وقوع نمی‌پیوندد. پوشاندن ردای دفاع مشروع بر اندام عریان لسل‌کشی، خیانت به روح عدالت و حقوق بین‌الملل است. بهتر است صدراعظم رژیم‌ها این واقعیت مطلق را درک کند که وجدان بیدار بشری نه‌تنها آمران و علماان میدان را، بلکه کسانی را که با استدلال‌های فریبنده و واهی مسیر ریختن خون بی‌گناهان را هموار و عادی‌سازی می‌کنند، در زمره شرکای ظلم به شمار می‌آورد.